

# پیش زمینه‌های مردم‌سالاری دینی و رابطه حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی

شریف لکزایی\*

نجمه کیخا\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۴/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۵/۰۶/۲۷

## چکیده

یکی از مهم‌ترین پیش زمینه‌های مردم‌سالاری دینی، وجود نگاه جامع برگرفته از دانش‌های موجود به ویژه با تأکید بر فلسفه اسلامی است. پرسش این است که آیا حکمت متعالیه به عنوان مکتب فلسفی رایج می‌تواند چنین پیش زمینه‌ای را برای مردم‌سالاری دینی تأمین نماید؟ مدعا این است که با توجه به قرائن، شواهد، مستندات و دلایل موجود می‌توان گفت که چنین امکانی در حکمت متعالیه نهفته است و از این رو گفته می‌شود که حکمت متعالیه پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی است. در این زمینه البته توجه به چند نکته قابل اشاره است: تلفیق و پیوند نظر و عمل و آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی، توجه به لوازم و مفروضات و پیش فرض‌ها و داشتن حریت و شجاعت لازم برای ابراز رأی و نظر و آزاداندیشی، تأکید بر داشتن فهم و نگاه فلسفی به مثابه پشتوانه نظری اقدامات عملی و عینی، این که سیاست و حکومت نمی‌تواند فارغ از آنچه در جامعه می‌گذرد باشد و از این رو متأثر از جریانات فکری و اجتماعی است. محورهای مورد اشاره در مقاله حاضر با این رویکرد مورد بحث قرار می‌گیرد که بر داشتن نگاه جامع با پشتوانه حکمی و فلسفی در نظریه مردم‌سالاری دینی تأکید نماید و بر این نکته پافشاری نماید که نمی‌توان و نمی‌بایست از رویکرد جامع حکمی و فلسفی در کنار توجه به محورهای فوق‌الذکر غفلت کرد. پایان بخش مباحث، ارائه مباحثی در زمینه رأی مردم و رابطه حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی است.

**کلیدواژگان:** آرمان‌گرایی، آزاداندیشی، انقلاب اسلامی، حکمت متعالیه، مردم‌سالاری دینی، واقع‌گرایی.

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

\* نویسنده مسئول: استادیار پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

رایانامه: Sharif.lakzaee@gmail.com

\*\* استادیار، دانشگاه شهید بهشتی، تهران، ایران

## مقدمه

در عین حالی که فلسفه سیاسی غرب، توانسته است به نظام‌های سیاسی مشخص برسد که برآمده از بسیاری از مباحثات فلسفی درباره آزادی، دموکراسی، برابری و... در فلسفه غرب بوده است اما این پرسش از فلسفه اسلامی و حکمت متعالیه مطرح است که امتداد آن در عمل به طور عام و به صورت خاص در سطح نظام سیاسی ملموس نبوده است. اگر امتداد فلسفه غربی به الگوهای حکومتی منجر شده است، الگوی عملی فلسفه اسلامی در قامت حکمت متعالیه چیست؟<sup>۱</sup> پرسش این است که حکمت متعالیه چه طرح مشخص سیاسی دارد و چه تئینی از انقلاب اسلامی، نظام ولایت فقیه و جمهوری اسلامی ارائه می‌دهد و چه نسبتی با آن برقرار می‌کند؟ مقاله حاضر با بحث مختصری در این زمینه بر رابطه و نسبت حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی تأکید می‌کند و بر این نظر است که حکمت متعالیه می‌تواند پشتیبان فلسفی انقلاب اسلامی و جمهوری اسلامی باشد تا بتوان به تثبیت یک طرح مشخص در زمینه سیاسی و حکومت‌داری نائل شد. در ادامه ابتدا برخی الزامات مردم‌سالاری دینی ارائه می‌شود.

## پیوند نظر و عمل

تأثیرگذاری و نقش علما و متفکران در تاریخ سیاسی معاصر ایران به‌ویژه از منظر مردم‌سالاری دینی از نهضت تنباکو به رهبری میرزای شیرازی آغاز شد. با توجه به فهم جایگاه و ظرفیت مرجعیت شیعه در جامعه، در نهضت مشروطیت (۱۲۸۵) با درگیری علمای مشروطه‌خواه و مشروعه‌خواه پی گرفته شد و در نهایت و با توجه به قیام پانزده خرداد (۱۳۵۲) و با پیروزی انقلاب اسلامی ایران (۱۳۵۷)

۱. آیت الله خامنه‌ای بر این نظر است که خلأ فلسفه اسلامی این است که امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد: «نقص فلسفه ما این نیست که ذهنی است، فلسفه طبعاً با ذهن سر و کار دارد، نقص فلسفه ما این است که این ذهنیت امتداد سیاسی و اجتماعی ندارد. فلسفه‌های غربی برای همه مسائل زندگی مردم، کم و بیش تکلیفی معین می‌کند، سیستم اجتماعی را معین می‌کند، سیستم سیاسی را معین می‌کند، وضع حکومت را معین می‌کند، کیفیت تعامل مردم با همدیگر را معین می‌کند؛ اما فلسفه ما به طور کلی در زمینه ذهنیات مجرد باقی می‌ماند و امتداد پیدا نمی‌کند. شما بباید این امتداد را تأمین کنید.» بیانات در دیدار گروهی از فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۸۲/۱۰/۲۹.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

به رهبری امام خمینی به بار نشست. در این میان آنچه مهم می‌نماید فقدان یک‌دستی آرا و نظرات افراد برجسته‌ی درگیر در مجادلات فکری و سیاسی تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران معاصر است. اگر در نهضت مشروطه علما بر مشروطه بودن و یا مشروطه بودن حکومت به نزاع و مجادله‌ی فکری و سیاسی پرداختند، در انقلاب اسلامی منازعه اما در مباحث ولایت انتصابی فقیه، ولایت انتخابی فقیه، جمهوری اسلامی و جمهوری دموکراتیک اسلامی آشکار شد. این موضوع البته بعد از بازنگری قانون اساسی به موضوع ولایت مطلقه فقیه نیز سرایت کرد که بحث‌های دامنه‌داری را تا کنون موجب شده است. طبیعتاً همانقدر که علمای مشروطه‌خواه و مشروطه‌خواه در مبانی به یکدیگر نزدیک بودند در انقلاب اسلامی نیز علمای قائل به نظریه ولایت انتصابی فقیه و نظریه ولایت انتخابی فقیه در مبانی، مشترکات بسیار زیادی داشته و دارند. اما اینکه این اختلاف نظر از چه رو است و چه تبعاتی در مرحله عمل دارد، جای بحث و بررسی دارد. شاید بتوان گفت جدای از اشتراک در مبانی اما اختلافات به ویژه به سبب زمینه‌های اجتماعی متفاوت و فهمی که از این زمینه‌ها به عمل آمده تا حدود زیادی در دور ساختن افکار مختلف و موضع‌گیری‌ها تأثیرگذار بوده است. برای مثال می‌توان اشاره کرد که در نهضت مشروطیت به سبب مواجهه مستقیم مرحوم شیخ فضل‌الله نوری با جریانات درگیر در این نهضت، تداوم حمایت وی از این نهضت در قالب مشروطه‌خواهی بروز و ظهور می‌یابد. این موضوع با توجه به این که ایشان از نزدیک با گروه‌های درگیر برخورد داشت به تنقیح مشروطه‌خواهی در قالب مشروطه‌خواهی منتهی شد. این در حالی است که مرحوم علامه نائینی به دلیل استقرار در نجف مواجهه مستقیمی با گروه‌های درگیر در نهضت مشروطیت نداشت و تأکیدات وی بر ابعاد نظری نهضت استوار بود. بنابراین، زمینه‌گرایی، می‌تواند به عنوان عاملی برای اختلاف نظر چنین متفکرانی باشد.

در پاره‌ای از موارد اندیشمندان مورد نظر بیش از آنکه درگیر در مباحث عملی و عینی و واقعی باشند، درگیر مباحث نظری بوده و در نتیجه، میان نظر و عمل فاصله‌ای ایجاد شده است. این اندیشمندان غالباً محض در نظریه‌پردازی بوده و وارد مرحله‌ی عمل نشده‌اند و یا اینکه ورود آنان تأثیرگذار نبوده است. همین مسئله منجر به غفلت این متفکران از مسائل عینی شده است. طبیعتاً اگر آنان دستی در عمل و واقعیات اجتماعی داشتند چه بسا دیدگاه‌های آنان به یکدیگر بسیار

پیش زمینه‌های  
مردم‌سالاری دینی  
و رابطه حکمت ...  
(۲۵ تا ۴۲)

نزدیک تر می شد و برخی حوادث جبران ناپذیر رخ نمی نمود. گو این که در تاریخ معاصر ایران اندیشمندان اندکی داشته ایم که عمل آنان برخواسته از اندیشه آنان باشد. بنابراین کم تر اندیشمندی را سراغ داریم که اندیشه اش بر عملش به طور مستقیم تأثیرگذار بوده باشد. شاید بتوان گفت امام خمینی، آیت الله بهشتی، امام موسی صدر و برخی متفکران دیگر در این میان استثنا بوده اند و عمل آنان منطبق بر اندیشه و نظر آنان بوده است و به نظر نگاه تقریباً جامعی به آثار و پیامدهای اندیشه خود داشتند. افزون بر این با نگاه به واقعیات جامعه در پی تحقق آرمانها و آموزه های والای اسلامی بوده اند. به ویژه اینکه بر نقش مهم و تأثیرگذار مردم در تحولات اجتماعی و سیاسی تکیه و تأکید می کردند. تأکید این اندیشمندان بر حضور و مشارکت مردم در امور اجتماعی و سیاسی یک تأکید حقیقی، واقعی و اثرگذار بوده است.

برای مثال امام موسی صدر در آغاز ورود به جامعه لبنان در قامت رهبر شیعیان لبنان برای شناخت بیشتر جامعه اقدام به سفرهای متعدد به اقصای نقاط لبنان می نماید و از نزدیک با واقعیات این جامعه آشنا می شود؛ آنگاه به برنامه ریزی می پردازد و برای تحقق آموزه های فراموش شده اسلام چاره جویی می نماید. در یک مورد برای تصمیم گیری در مواجهه با مسأله زنان، یک سال مطالعه و بررسی نموده، آنگاه اقدام می نماید. همین وضعیت درباره نهادهای خیریه ای که ایشان به تأسیس آن مبادرت ورزید نیز جریان داشت. وی برای بهبود وضع معاش مردم، مراکز آموزشی متعددی دایر کرده و به آموزش مهارت های فنی به جوانان شیعه لبنانی پرداخت. از سویی در عرصه سیاسی نیز تا تأسیس مجلس اعلای اسلامی شیعیان لبنان پیش رفت (هیئت رئیسه جنبش امل لبنان، ۱۳۹۳).

امام خمینی نیز با تعلیم و تربیت نسلی نواندیش در حوزه علمیه و ارتباط گسترده با نخبگان و بدنه اجتماع و عموم مردم و از موضع مرجعیت توانست به خوبی تغییرات را مدیریت نموده و بر اساس آن جامعه را پیش ببرد. ایشان پیش از اینکه دست به هرگونه اقدامی بزنند به بررسی تحولات جاری جامعه مبادرت می نمود و با آگاهی به موضع گیری می پرداخت. از این رو است که در میان دیدگاه های ایشان می توان درباره اکثر حوادث سیاسی و اجتماعی جامعه مطلبی یافت که نشان از تلفیق منعطف واقع گرایی و آرمان گرایی در موضع گیری های ایشان دارد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

آیت‌الله سید محمد حسینی بهشتی به عنوان یار دیرین امام موسی صدر و شاگرد امام خمینی نیز با تأمل و بررسی فراوان اقدام به عمل تشکیلاتی نموده و بر آن بود که جمعی و تشکیلاتی عمل کردن را به یک عرف و سنت رایج اجتماعی تبدیل نماید. تأسیس حزب جمهوری اسلامی در ایران بعد از پیروزی انقلاب اسلامی و حضور در ارکان اجرایی و تصمیم‌گیری نظام سیاسی تازه تأسیس جمهوری اسلامی اوج فعالیت‌های تشکیلاتی ایشان به شمار می‌رود. از سویی قبل از آن، تعلیم و تربیت نیروهای مؤمن و متعهد و کارآمد در مدارس تحت پوشش و مدیریت ایشان به وی کمک کرد تا در سال‌های بعد از پیروزی انقلاب بتواند از آنان به منظور پر کردن خلأهای نظام سیاسی نوپای جمهوری اسلامی بهره‌مند گردد (لک‌زایی، ب ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد این گونه متفکران با تلفیق نظر و عمل، نظریه‌پردازی و عمل‌گرایی و آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی توانستند به موفقیت‌هایی در عرصه عمل دست یابند. بررسی امکانات و توجه به ظرفیت‌ها و بهره‌مندی از نیروهای انسانی معتقد، مؤمن و معتدل از ویژگی‌های این سنخ اندیشه است که می‌تواند در عمل کارگشا باشد.

می‌توان عدم توجه و فهم مفروضات و عدم پای‌بندی به لوازم نظر را نیز به مباحث پیشین افزود. بسیاری از اندیشمندان در سطح عمومی از حریت لازم برای اعلام رأی و نظر خود برخوردار نیستند. بر این اساس در مرحله نظر، اصولی هستند اما در مرحله عمل و اجرا، به شیوه اخباری عمل می‌کنند. برای مثال، اندیشمند ما بعد از اینکه در مسأله‌ای بحث، بررسی و تأمل می‌نماید و به یک نتیجه جدید می‌رسد، در مرحله فتوا، بر احتیاط تأکید می‌کند و از ابراز صریح نظر خویش اجتناب می‌نماید. در حالی که روش و عمل اجتهادی وی خلاف این را می‌گوید و واجد دیدگاه و ایجاد ظرفیت جدیدی است (لک‌زایی، ۱۳۸۲). حریت و آزاداندیشی در مرحله عمل و اعلام رأی و نظر و پای‌بندی به نتیجه بررسی، بسیار مهم است. در اینجا آزاداندیشی به این معنا است که فرد در مرحله‌ای که به نتیجه‌ی خاصی می‌رسد از شجاعت اعلام آن رأی و نظر خود برخوردار باشد. در تاریخ اندیشه اسلامی و با وجود حکومت‌های مستبد، متفکران اندکی داشته‌ایم که از چنین امکانی برخوردار بوده‌اند. آیت‌الله جوادی آملی معتقد است ملاصدرا از جمله اندیشمندانی است که از این روحیه برخوردار بود و بعد از اینکه متوجه شد

پیش‌زمینه‌های  
مردم‌سالاری دینی  
و رابطه حکمت ...  
(۲۵ تا ۴۲)

«اصالت ماهیت» درست نیست و «اصالت وجود» صحیح است از گذشته علمی خویش دست کشید و بر لوازم آزاداندیشی پای بند ماند. در واقع، ملاصدرا چرخشی یکصد و هشتاد درجه‌ای متحمل شد و بنای جدیدی را در اندیشه خویش پی گرفت که با گذشته وی متفاوت بود و همین چرخش، موجبات تأسیس نظام و قوام بخشی حکمت متعالیه را پدید آورد (لکزایی، الف ۱۳۹۰).

امام خمینی در مسائل فقهی، سیاسی و اجتماعی از این حریت برخوردار بود و نظرش را در پاره‌ای از موضوعات بحث انگیز مانند شطرنج بازی صریحاً اعلام نمود. امام موسی صدر نیز در جامعه لبنان این گونه عمل کرد و در پاره‌ای از مسائل فقهی مانند طهارت اهل کتاب به طور آشکار نظرش را ابراز و بر اساس آن عمل نمود و به الزامات و پیامدهای آن ملتزم بود. استاد مطهری در مباحث خویش البته به دلایل معرفت شناختی این وضعیت اشاراتی دارد. آنجا که به مقایسه دو سازمان روحانیت شیعی و سنی می‌پردازد (مطهری، ۱۳۶۹).

### داشتن نگاه فلسفی

افزون بر تأکید و پیوند میان نظر و عمل، می‌بایست بر فهم فلسفی نیز تأکید کرد. با چنین رویکردی به نظر، وفاداری آنان به مکاتب فلسفی متفاوت اسلامی سبب اختلافات بعدی آنان شده است. برای مثال نوع فهم این اندیشمندان از رابطه نفس و بدن می‌تواند در لوازم و تبعات سیاسی و اجتماعی، مورد بحث قرار گیرد. جدا انگاشتن میان این دو می‌تواند به جدایی امر سیاسی و اجتماعی از امر دینی بینجامد. به ویژه اینکه مدافع این جدایی در موضوع مردم‌سالاری به گونه تنگ‌نظرانه‌ای به بحث پردازد که در نتیجه می‌تواند به نادیده انگاشتن نقش مردم و گسست اجتماعی منتهی شود. از سوی دیگر عدم جدایی میان این دو و با هم دیدن نفس و بدن می‌تواند به همبستگی اجتماعی، سیاسی و دینی بینجامد و بر نقش و جایگاه عملی و عینی مردم تأکید نماید. اگر این تلقی از رابطه نفس و بدن پذیرفته شود که نفس و روح از بدن و جسم، خلق و هستی می‌یابند بنابراین سیاست و حکومت نمی‌تواند جدا از مردم باشد. از این رو میان این دو همبستگی و پیوند وجود دارد و مردم در تعیین سرنوشت خویش اثرگذار خواهند بود (فتح الهی، ۱۳۹۰). افزون بر این، تأکید بر ارتباط نفس و بدن، نوعی تأکید بر آرمان‌گرایی و



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست

سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

واقع‌گرایی است و نگاهی تئوریک به این موضوع و انعکاس و بازتاب رابطه نفس و بدن است که اقتضائات هر دو لحاظ می‌شود.

گفتنی اینکه در فلسفه اسلامی دو نوع رابطه میان نفس و بدن در مکاتب فلسفی اسلامی مانند حکمت مشاء و حکمت متعالیه ترسیم شده است. حکمت مشاء، در مسأله خلق و هستی یافتن نفس و روح بر این نظر است که نفس و روح از عالمی دیگر برخوردار است و در مرحله‌ای خاص به بدن و جسم الصاق می‌شود. در حالی که بر اساس نظر حکمای حکمت متعالیه و نظریه حرکت جوهری، نفس و روح از بدن و جسم برخوردار است و نمی‌تواند جدای از آن باشد. این رابطه به صورت تکاملی ادامه دارد تا اینکه روح، از بدن جدا شده و به سیر خویش ادامه می‌دهد (لکزایی، الف ۱۳۹۱).

بر این اساس، هر نوع سیاستی در جامعه مبتنی و منتج از وضعیتی است که در آن جامعه وجود دارد. از این رو رابطه مستقیم و معناداری میان سیاست و حکومت و مردم برقرار است. هر نوع اندیشه‌ای که در سطح جامعه رواج داشته باشد در سیاست و حکومت هم جریان می‌یابد و سیاست و حکومت نمی‌تواند جدای از آن چیزی باشد که در جامعه جاری است و جریان دارد. اگر تمایز و تغایری وجود داشته باشد به طور قطع می‌توان به گسست میان جامعه و حکومت حکم کرد که در آن صورت اراره جامعه به نحو مطلوبی پیش نخواهد رفت. طبیعتاً چنین نگاهی است که می‌تواند انسان را آزاد به شمار آورد تا در فرایند سیاست و حکومت جامعه خویش حضور داشته باشد و برای خود نقش و اثر قائل باشد. بنابراین نوع نگاه فلسفی به سبب لوازم منتهی به آن می‌تواند اهمیت زیادی بیابد البته نباید از این نکته نیز غفلت کرد که هر حکمت عملی نیازمند حکمت نظری است. در واقع، این حکمت نظری است که حکمت عملی خاص خویش را تولید می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۶۸).

پیش زمینه‌های  
مردم‌سالاری دینی  
و رابطه حکمت ...  
(۲۵ تا ۴۲)

### توجه به نظر و رأی مردم

این گونه به نظر می‌رسد که برخی از اندیشمندان به‌رغم اینکه مردم در تأسیس حکومت نقش عمده‌ای دارند اما در دیدگاه‌های ارائه شده برای آنان نقش چندانی در حکومت در نظر نمی‌گیرند. در برخی از این موارد رأی مردم به نوعی تزئینی تلقی شده و تنها برای بستن دهان مخالفان و نهادهای حقوق بشری و کشورهای

غربی مورد توجه قرار می‌گیرد. در حالی که با توجه به آنچه در بالا ذکر شد این موضوع نمی‌تواند خارج از آنچه در مفروضات و پیش‌فرض‌ها و انگاره‌های فلسفی مورد توجه اندیشمندان است، لحاظ شود. استاد مطهری در این باب بر این نظر است که حکومت و هیأت حاکمه می‌بایست دوره‌ای و موقت و محدود به زمان معین و بر انتخاب مردم استوار باشد. این نوع نگاه در تقابل با نگاه تقدس‌زا به حکومت و هیأت حاکمه است و حکومت را اگرچه در سلسله‌ای که به امامان معصوم (ع) می‌رسد می‌نگرد اما به نوعی آن را بشری می‌بیند و همه لوازم بشری را در آن جاری می‌داند. حتی بر این نکته آسیب‌شناسانه تأکید می‌نماید که حکومت دینی در گذشته از این ناحیه ضربات جبران‌ناپذیری به خود دیده است؛ زیرا حکومت‌ها مردم را به پذیرش دیدگاه‌های رسمی مجبور می‌کردند در حالی که بر اساس آموزه‌های دینی ملازمه‌ای میان حکومت استبدادی دینی و اندیشه خدامحوری وجود ندارد و انسان، مختار و بلکه ملزم است بر سرنوشت خویش تأثیرگذار باشد (مطهری، ۱۳۹۰: ۳۳۰). بر این اساس می‌توان از حاکمان انتقاد و به آنان اعتراض کرد و در صورت اتمام دوره زمامداری آنان، اشخاص دیگری را برای حکومت انتخاب کرد.

گزینش‌گری حاکمان توسط مردم، اصلی اساسی در این زمینه است. چه اینکه امام خمینی نیز بر رأی و نظر مردم تأکید و از نقش اساسی مردم سخن به میان می‌آورد و میزان را رأی ملت برمی‌شمارد. چنین نقشی، تشریفاتی و تزئینی نیست و بنابراین عمق و گستردگی خاصی می‌یابد که با دیدگاه‌ها و مفروضات اندیشمندان نیز همخوانی و سازگاری دارد. برخلاف آنان که قائل به تقدس حکومت و حاکمان می‌شوند و انتقاد و اعتراض به حاکمان را اگرچه در نظر می‌پذیرند اما در عمل عرصه را آن چنان تنگ می‌کنند که جایی برای انتقاد نمی‌ماند.<sup>۱</sup> البته این موضوع فارغ از عملکرد درست و نادرست مردم است و لزوماً بیان‌گر حقیقت و حقانیت عملکرد آنان نیست بلکه به این معنا است که عمل آنان مطابق با انتخاب آزادانه آنان است و آنان در قبال عمل خویش مسؤول و پاسخگو هستند.

۱. به برخی از این دیدگاه‌ها در مقاله مشارکت سیاسی در نظریه‌های ولایت فقیه اشاره کرده‌ام. ر.ک: مشارکت سیاسی در نظریه‌های ولایت فقیه، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۴.





افزون بر این، داشتن نگاهی جامع به هستی، انسان و جامعه می‌تواند به فهم موضوعات سیاسی و مردم‌سالاری دینی مساعدت بنماید. عدم ابتلای به حکومت و در نتیجه عدم ورود به امر سیاسی به عنوان لایه حسی و تجربی، موضوع مهمی است. یکی از ویژگی‌های حکمت متعالیه بهره‌گیری از تکرر روشی و بهره‌گیری از مباحث بین رشته‌ای است (قراملکی، ۱۳۸۸). این موضوع طبیعتاً ظرفیتی به این حکمت و پیروان آن داده است که تصلب روشی نداشته و از همه قابلیت‌های موجود بهره‌گیرند. از این رو است که حکمت متعالیه خودش را منحصر در برهان صرف نمی‌کند و از عرفان و قرآن نیز بهره‌افری می‌برد. طبیعتاً همین نگاه در جامعه‌سازی نیز قابل تسری است. بر این اساس تجربیات بشری نیز دارای جایگاه می‌شود و به گونه مستقیم و مؤثری برای پیش‌برد جامعه قابل استفاده است. در کنار توجه به مسأله فلسفه و توجه به پشتوانه‌های فلسفی انقلاب اسلامی و شکوفاسازی ظرفیت‌های اجتماعی این مکتب فلسفی نمی‌توان از ضرورت داشتن یک نگاه جامع غفلت کرد. این نگاه‌ها مشتمل بر نگاه حکمی، اخلاقی، کلامی، فقهی و... است که می‌تواند بسیاری از مسائل جامعه ما را حل کرده و مشکلات پیش روی آن را مرتفع نماید.

به هر حال مردم‌سالاری دینی ظرفیتی به اندیشه اندیشمند اعطا می‌کند که می‌تواند در جامعه خدمت کند و نیز جامعه را به خدمت بگیرد و بر اساس آن در جهت پیش‌برد آموزه‌ها و ارزش‌های اسلامی که مورد قبول مردم نیز می‌باشد حرکت نماید. باورپذیری به چنین موضوعی مسأله‌ای بسیار اساسی است که نباید از نظر دور داشته شود. متفکران مورد بحث که نامی از آنان در این نوشته آورده شد به نقش مردم و تأثیر آنان بر تحولات اجتماعی و سیاسی باوری راستین دارند و بر این اساس مردم را رکن اساسی مردم‌سالاری دینی به شمار می‌آورند. اینان همچنین باور دارند که اندیشه‌ی اسلامی از توان پاسخ به نیازها و مسائل معاصر برخوردار است و به نوعی بر کارآمدی اندیشه‌ی اسلامی تأکید می‌کنند.

### حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی

وضعیت فعلی تمدن غرب و دستاوردهای نظام سیاسی و اقتصادی مدرن ناشی از روند و اندیشه‌هایی است که حاصل تجربه‌ای چند صد ساله است. از این رو نمی‌توان درباره جمهوری اسلامی و با گذشت تنها ۳۴ سال از پیروزی انقلاب

اسلامی، این سؤال را مطرح کرد که ما در ساختارسازی سیاسی و نظام‌سازی مبتنی بر اندیشه‌های اسلامی از جمله حکمت متعالیه چه کرده‌ایم و به کجا رسیده‌ایم. به نظر اگر تمدنی بخواهد ایجاد شود و در خارج عینیت پیدا کند، باید سال‌ها بگذرد تا به نقطه مطلوبی برسد. همه تمدن‌ها، چه تمدن اسلامی و چه تمدن غربی، دارای پشتوانه فکری و فلسفی بوده‌اند. ظهور و بروز تمدن نوین اسلامی نیز مبتنی بر آموزه‌هایی از دین و چارچوب‌های فلسفی بوده و خواهد بود. به نظر می‌رسد انقلاب اسلامی آغازگر روند احیاگرانه‌ای است که تمدن اسلامی را دوباره شکوفا خواهد ساخت.

اما پرسشی که مطرح بود این که پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی چیست و اساساً امکان دارد که بگوئیم حکمت متعالیه پشتوانه فلسفی این انقلاب بزرگ قرن، می‌باشد؟ امروزه حتی صاحب‌نظرانی که مخالف این ایده هستند، می‌پذیرند که حکمت متعالیه و فلسفه اسلامی در انقلاب اسلامی تأثیرگذار بوده، اگرچه بر این باورند که تأثیر تام و تمامی نداشته است: «نمی‌توان گفت که فلسفه اسلامی هیچ گونه تأثیری نداشته است. اما این که آن را متغیر اصلی بدانیم محل بحث است» (میرباقری، ۱۳۸۹: ۱۶۹). نمی‌توان نگاه تک‌عاملی و تک‌ساحتی داشت و باید گفت مجموعه‌ای از عوامل در حوزه فلسفه سیاسی، اخلاق سیاسی، فقه سیاسی و... موجب پیدایش انقلاب اسلامی شده‌اند. اما نقطه مهم این است که این انقلاب از پشتوانه غنی حکمت متعالیه بهره‌مند می‌شود.

حکمت متعالیه می‌تواند به عنوان عقبه و پشتوانه فلسفی حرکت امام خمینی و انقلاب اسلامی در نظر گرفته شود؛ زیرا نمی‌توان حرکت و تحولی ایجاد و نظامی را تأسیس کرد در حالی که فاقد پشتوانه حکمی و فلسفی باشد. هیچ کنشی بدون هیچ بینشی قابل طرح نیست و هیچ عملی بدون اندیشه قابل تحقق نیست. بنابراین هر کنشی، دارای عقبه بینشی و منشی است. در نتیجه هیچ عملی و نظامی بدون نظریه ممکن نیست. یکی از لایه‌های نظری اندیشه امام خمینی حکمت متعالیه است که جامع قرآن و برهان و عرفان است. با این وصف، امکان پذیر نیست که تمدنی و انقلابی با این عظمت ایجاد شود ولی فارغ از پشتوانه‌های فلسفی باشد.

امام خمینی در پاسخ به پرسش حسنین هیکل که چه اندیشه‌ها و اندیشمندانی بر شما تأثیرگذار بوده‌اند، می‌فرماید: در فلسفه، ملاصدرا، در اخبار، اصول کافی و در فقه، جواهر (امام خمینی، ج ۵، ۱۳۷۸: ۴۷۱). همچنین در نامه به گورباچف،



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

صدر هیأت رئیسه اتحاد جماهیر شوروی، از وی دعوت می‌کند که اندیشمندان روسیه را به قم بفرستد تا حکمت متعالیه صدرا را که سرشار از نگاه توحیدی و الهی است، بیاموزند که می‌تواند نجات بخش آنها باشد (همان، ج ۲۱: ۲۲۴). فلسفه ملاصدرا جمع قرآن و برهان و عرفان است و آموزه‌های دینی ما در ملاصدرا به یک نظم فلسفی منسجم می‌رسند. از این‌رو حکمت متعالیه افزون بر این که فلسفه مورد قبول رهبران انقلاب اسلامی است، پشتوانه فکری و فلسفی انقلاب اسلامی نیز می‌باشد و به تبع انقلاب اسلامی هم در بعد فلسفی خود متأثر از حکمت متعالیه است.

افزون بر این حکمت متعالیه می‌تواند به عنوان یک چارچوب و نظریه بومی جهت تحلیل انقلاب اسلامی در کنار نظریه‌ها و چارچوب‌های غربی مورد استفاده قرار گیرد. وقت آن است که به داشته‌های خویش در تحلیل انقلاب اسلامی نیز بیندیشیم و از آن بهره گیریم. دشواری زمانی است که برای تحلیل انقلاب اسلامی از نظریه‌ها و افکار غربی بهره گرفته می‌شود اما در برابر استفاده از اندیشه خودی و بومی همانند حکمت متعالیه موضع‌گیری شدید و غلیظی می‌شود و ما را همچنان ناخواسته به استفاده از نظریه‌های غیر بومی سوق می‌دهد.

اضافه بر این، آیت الله جوادی آملی در کتاب بنیان مرصوص بر این نظرند که امام خمینی قهرمان اسفار اربعه است (جوادی آملی، ۱۳۷۵: ۷۱). در یک تحلیل عینی، اوج این اسفار، که سفر چهارم است، انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی توسط امام خمینی است؛ زیرا عارف در سفر چهارم چاره‌ای ندارد که در کنار خلق باشد و به منظور تکمیل سفرهای چهارگانه خود به ناچار بایستی به هدایت و راهنمایی آنان پردازد. برخی دیگر از صاحب نظران معاصر نیز درباره ورود امام به سیاست گفته‌اند ورود امام به صحنه سیاست بیش از هر چیز در مراحل سلوک معنوی و سفر آدمی از خلق به سوی حق و رجعت انسان از حق به سوی خلق است. از این رو در پاسخ این پرسش که چرا امام خمینی به عنوان یک عارف در آخر حیات خویش وارد سیاست شد گفته می‌شود پاسخ را باید در اسفار اربعه و به خصوص سفر چهارم ملاصدرا دریافت. در آنجا فرد الزاماً باید در جامعه و در بین خلق حاضر باشد و خلق را هدایت کند و در میان خلق حضور مداوم و مستمر و هدایت‌گونه داشته باشد. اگر در این مسیر سفر چهارم طی نشود، اساساً

پیش زمینه‌های  
مردم‌سالاری دینی  
و رابطه حکمت ...  
(۲۵ تا ۴۲)

اسفار چهارگانه ناقص می‌ماند و عارف سفر خود را تمام و کمال به انجام نرسانده است (نصر، ۱۳۸۴).

از منظر نظریه حرکت جوهری، که یکی از مهم‌ترین مباحث ابتکاری ملاصدرا در حکمت متعالیه است، در بُعد هستی‌شناسی، جهان یک‌پارچه سیلان و جنبش و جهش است. حال چگونه ممکن است یک حکیم متعالی تلاشی برای تغییر و نو به نو شدن نفس و جان خود و جامعه انجام ندهد. از این رو به یک معنا جمهوری اسلامی هم برآمده از حکمت متعالیه است. به نظر، شکل حکومتی جمهوری اسلامی و چنین نظام‌سازی‌ای، یک نظام‌سازی فلسفی - سیاسی و عمدتاً بر مبنای تأثیرات حکمت متعالیه است. به نوعی، حتی ترکیب جمهوری اسلامی برآمده و برآیند نگاه فلسفی متعالیه است. در سفر چهارم امام که جامعه با او همراه می‌شود، جمهوری اسلامی متجلی می‌شود. جمهوری اسلامی از این جهت حاصل سفر چهارم امام خمینی است.

بزرگ‌ترین مدافع و مفسر جمهوری اسلامی یعنی آیت الله مرتضی مطهری، یک فیلسوف متعالیه است. مطهری با همین فلسفه در دوره پهلوی در مقابل نظریه‌های مارکسیستی و سوسیالیستی و حتی سرمایه‌داری به پاسخ‌گویی می‌پردازد. جدال با اندیشه‌های رقیب در قبل از انقلاب به سبب پشتوانه غنی حکمت و فلسفه متعالیه ممکن شده است. حتی گفته شده که وقتی پرسش‌های فلسفی و اعتقادی به آیت الله بروجردی می‌رسید ایشان آنها را برای پاسخ‌گویی به امام خمینی ارجاع می‌داد (ضیایی، ۱۳۸۱). از سوی دیگر، امام خمینی نیز، شهید مطهری را به عنوان رئیس شورای انقلاب منصوب می‌کند که حکیم و فیلسوفی صدرایی است. در واقع حکیم و فیلسوفی از شارحان و مفسران و احیاگران حکمت متعالیه در نقش رئیس شورای انقلاب ظاهر می‌شود. از این رو، انجام برخی از فعالیت‌ها جز با مبنای نظری و فلسفی امکان‌پذیر نیست. با یک بررسی اجمالی در می‌یابیم که بسیاری از بزرگان انقلاب اسلامی در مکتب حکمت متعالیه درس آموخته و پیوند دهنده این آموزه‌ها با جامعه بوده‌اند.<sup>۱</sup>

۱. برای مطالعه بیشتر در این زمینه رک: شریف لک‌زایی، «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی»، جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۸، تابستان ۱۳۹۲؛ نجف لک‌زایی و رضا لک‌زایی، «تحلیل انقلاب اسلامی در چهارچوب حکمت متعالیه»، فصلنامه متین، شماره ۵۱، ۱۳۹۱.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

## جامعه متعالی: سیاست متعالی

با لحاظ آنچه تا کنون گفته شد آموزه‌ها و ساختارهایی که از غرب وارد می‌کنیم باید با سنت‌ها و آموزه‌های دینی و فکری خودمان هماهنگی و نسبتی پیدا کند. با توجه به نظریه حرکت جوهری و این که نفس و روح از خود بدن خلق و هستی پیدا می‌کند بنابراین، ارزش‌ها و آموزه‌های مورد عمل باید از جامعه خودمان برخیزد. می‌توان قالب‌ها را از غیر هم گرفت؛ اما محتوا باید محتوایی باشد که بتواند جامعه ما را به پیش ببرد. حضور اخلاق و معنویت، ضرورت بسیاری دارد و بایستی تلاش شود که در سبک مردم سالاری دینی در جمهوری اسلامی، معنویت، فرهنگ و اخلاق، ارزش‌های متعالی نهادی شود. اما باید درباره محتوای ساختارها تأمل بیشتری داشته باشیم. قالب‌های ساختاری جامعه اکثراً برگرفته از ساختارهای موجود جهان معاصر است. مثلاً در قانون اساسی قوای سه‌گانه، مجلس، ریاست جمهوری و قوه قضاییه داریم که برگرفته از تجارب دنیای جدید است.

به نظر می‌رسد اصالت وجود و تشکیک وجود زمینه را برای بهره‌گیری از مشترکات انسانی فراهم می‌کنند. در واقع تعامل با دنیای جدید با آشکارسازی ظرفیت‌های اجتماعی حکمت متعالیه ممکن است. ضمن این که باید توجه داشت که این بهره‌گیری و تعامل به گونه‌ای باشد که اسباب ناسازگاری و از هم گسیختگی را فراهم نیاورد. برای مثال در حکمت متعالیه رابطه نفس و بدن به گونه‌ای خاص ترسیم می‌شود. این طور نیست که روح و نفس از جای دیگری به این بدن الصاق شود. بر اساس حرکت جوهری، نفس و روح برآمده از همین بدن است. بدن باید در شرایطی قرار بگیرد و شرایطی را فراهم آورد که نفس و روح از آن خلق و هستی پیدا کند. همین نسبت در باب رابطه میان شریعت و سیاست نیز برقرار است. ملاصدرا در مشهد پنجم از کتاب *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، به این بحث اشاره می‌کند که چهار نقطه تفاوت میان شریعت و سیاست وجود دارد: در مبدأ و خاستگاه، در غایت و هدف، در فعل و در انفعال (صدرالمتألهین، ۱۳۸۲). رابطه میان این‌ها از همان رابطه نفس و بدن قابل تحلیل است. به تعبیر ایشان، پایان سیاست آغاز شریعت است؛ یعنی جامعه و سیاست ما باید شرایطی را فراهم آورد که اندیشه، شریعت، فکر و فرهنگی خلق شود که بتواند این بدن و این جامعه و سیاست را به دنبال خود بکشد و آن را به سمت و سوی خاصی هدایت کند. از این منظر قالب‌ها نمی‌توانند از محتوا جدا باشند. هر

پیش زمینه‌های  
مردم‌سالاری دینی  
و رابطه حکمت ...  
(۲۵ تا ۴۲)

قابلی فضای خاصی را تولید می‌کند. هر فکر و فرهنگ و سنتی، قالب‌ها و ساختارهای خاصی را خلق کرده و هستی می‌دهد.

از این رو در اخذ و اقتباس از غرب و شرق باید متوجه باشیم که این اخذ و اقتباس در کجای سنت ما قرار می‌گیرد و چگونه می‌تواند با فرهنگ و فکر جامعه ما سازگار شود. باید دید که آیا شرایطش در جامعه فراهم شده است؟ ما ابزارهای تکنولوژی غرب را اخذ می‌کنیم اما باز هم دچار مشکل هستیم. این پدیده‌ها از جای دیگری برآمده و با جامعه و سنت ما همخوانی و سازگاری پیدا نکرده‌اند. همانند انتخابات که آن را از جای دیگری اخذ شده است ولی دخل و تصرفات جدی در آن انجام نشده تا بتوانیم آن را سازگار با آموزه‌های خود سازیم. گو این که شرایط برای اینکه فردی با بداخلاقی و هزینه زیاد بتواند رأی کسب کند، فراهم است. حال آن که این مطلوب مردم سالاری دینی و حکمت متعالیه به عنوان پشتیبان فلسفی آن نیست. آیا قانون‌گذاری چنین شخصی برای ما می‌تواند معنویت، اخلاق و فرهنگ متعالی را به ارمغان بیاورد؟ آیا قانون مطلوبی از چنین فرایندی قابل دست‌یابی است؟ بر اساس سنت‌های الهی کسی که بر این مبنا وارد سیاست شود، هم برای خودش و هم برای مردم مشکل ایجاد می‌کند. طبیعتاً چنین سیاستی از دل حکمت متعالیه استنباط و استخراج نمی‌شود و البته حکمت متعالیه نیز چنین سیاستی را تولید و استخراج نمی‌کند.

جامعه متعالی، مولد سیاست متعالی است و سیاست متعالی، مولود جامعه متعالی است. امام خمینی سیاست را به هدایت تعریف می‌کند. از دید ایشان، «سیاست این است که جامعه را هدایت کند و راه ببرد، تمام مصالح جامعه را در نظر بگیرد و تمام ابعاد انسان و جامعه را در نظر بگیرد، و اینها را هدایت کند به طرف آن چیزی که صلاحشان هست (امام خمینی، ۱۳۸۸: ۲۴۶)» از این رو تحلیل مسائل سیاسی ایران و جهان هم از چنین منظری باید صورت گیرد. بر این اساس در حکمت متعالیه بر تربیت انسان تأکید بسیار زیادی می‌شود. در سخنان امام خمینی نیز خودسازی مقدمه‌ای برای جامعه‌سازی است. اگر در این بخش دشواری و مشکلی باشد، در ساختار هم به سمت نامطلوبی حرکت می‌کنیم. این محتوا و قالب همانند رابطه نفس و بدن و رابطه سیاست و شریعت باید با یکدیگر سازگاری و وحدت در جهت و هدف داشته باشند؛ لذا در حکمت متعالیه افزون بر کسب و اکتساب تجربیات بشری به ویژه بر مباحث فرهنگی و اخلاقی و معنوی



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵

تأکید بسیار می‌شود. مهم این است که ما در فرایندهای تغییرات و ساختارسازی و نظام‌سازی و در حین اخذ و اقتباس این قالب‌ها باید توجه داشته باشیم که محتوایی که درون این‌ها ریخته می‌شود چه محتوایی است و ما چگونه از آن استفاده و بهره‌برداری می‌کنیم و آیا در راستا و سمت و سوی ارزش‌هاست. جالب این که امام خمینی حتی نسبت به اصطلاحی مثل سلطان و فرماندار هم واکنش نشان می‌دهند (امام خمینی، جلد ۹، ۱۳۷۸: ۲۲).

دیدگاه امام خمینی این است که شما قالب و اصطلاحات را می‌گیرید، ولی بحث این است که در چه راهی و در چه جهتی حرکت می‌کنید اگرچه باید به سمتی برویم که حتی الفاظ و اصطلاحات را هم به نوعی تغییر داده و متناسب با آموزه‌ها و ارزش‌های الهی خلق نماییم. در واقع نگاه اصلی امام خمینی به تحقق عملی اخلاق دینی است. ایشان در یک سخنرانی در جمع اقشار مختلف مردم می‌فرماید: «اسلام، احکام اخلاقی‌اش هم سیاسی است؛ همین حکمی که در قرآن هست که مؤمنین برادر هستند این یک حکم اخلاقی، یک حکم اجتماعی و یک حکم سیاسی است» (همان، جلد ۱۳: ۱۳۰-۱۳۱). بنابراین اخلاق هم سیاسی می‌شود و باید در ما تحول و حرکتی ایجاد کند و ما را به سمت جلو هدایت کند.

نگاهی به ده سال ابتدای انقلاب نشان می‌دهد که رابطه قالب و محتوا نسبتاً سمت و سوی صحیحی داشته است و باید در قالب عمل به همان مسیر بازگردیم. به خصوص باید بر تحقق عملی و تحقق عینی ارزش‌های اسلامی تأکید کرد. ساختارهای تولیدی آغازین سال‌های پیروزی انقلاب اسلامی همچون بسیج مستضعفان، کمیته انقلاب اسلامی، سپاه پاسداران و جهاد سازندگی بر اساس خواست درونی و اصیل مردمی انقلابی شکل گرفت که آن خودسازی را به همراه داشت و به مرور در قالب نهادسازی و جامعه‌سازی هم خودش را نشان داد. آن قالب‌ها و ساختارها با آن محتوا کاملاً تطبیق داشت. از زمانی که آن محتوا بر هم ریخت و محتوا به سمت و سوی دیگری حرکت کرد، آن قالب‌ها و ساختارها هم به مرور از محتوای ارزشی و الهی و معنوی که داشتند نسبتاً تهی شدند و در قالب بوروکراسی‌های رایج جامعه بروز و ظهور یافت و به مرور رو به تحلیل رفت. به نظر باید همان نوع رابطه میان نفس و بدن، در اینجا هم ایجاد شود و تحقق پیدا کند تا بتواند منشأ اثر و آثار باشد. توجه به این که اصل بحث ساختار، یک بحث حکمی و فلسفی نیست اما زیربنا و زیرساخت آن می‌تواند و می‌بایست حکمی و

پیش زمینه‌های  
مردم‌سالاری دینی  
و رابطه حکمت ...  
(۲۵ تا ۴۲)

فلسفی باشد در اولویت است. از این رو امام خمینی بر این نظر است که می‌توان گفت جمهوری اسلامی آن هم به همان معنایی که در دنیا رایج است. مهم محتوا و زیربنای فکری‌ای است که می‌تواند به چنین قالبی سمت و سو و جهت داده و جامعه را بر اساس آن پیش ببرد. از این منظر گاهی مراد از ساختار، ساختار حقوقی، قانونی و فقهی است که مبتنی بر شریعت است. از سویی گاهی مراد از ساختار، ساختار سازمانی و مدیریتی است که مبتنی بر تجارب بشری است. طبیعتاً نگاه فلسفی ضمن تأثیر بر چنین ساختارهایی به عنوان زیرساخت و زیربنا مطرح می‌شود و عمدتاً ساختار راهبردی از دل آن تولید می‌شود که باید با بهره‌گیری از فلسفه و حکمت متعالیه به شکوفایی آن مبادرت ورزید. حکمت متعالیه اگرچه در تولید ساختارها و حتی تولید دانش‌ها به بومی سازی تأکید و صراحت دارد اما خودش را از تجارب بشری محروم نمی‌کند و شیوه تعامل با اندیشه‌های رقیب را پیش می‌گیرد.

## نتیجه

تحقق مردم سالاری در جمهوری اسلامی در قالب ارزش‌های متعالی اسلام نیازمند نگاهی جامع است. از جمله پیوند میان نظر و عمل و توجه به زمینه‌های اجتماعی و عینی پدیده‌ها یک موضوع مهم تلقی می‌شود. همچنین داشتن نگاه فلسفی می‌تواند در دست یابی به نگاه جامع مساعدت نماید. در این زمینه با بررسی اندیشه و سیره برخی از بزرگان حکمت متعالیه مانند امام خمینی درمی‌یابیم که رویکرد فلسفی آنان در داشتن نگاه همه جانبه به مسائل و پدیده‌ها کمک می‌نماید. با چنین رویکردی نظر، خواست، رأی، انتخاب مردم هم مهم تلقی می‌شود و اساساً مردم خود می‌بایست راه و سرنوشت خویش را برگزینند. اگر این اتفاق بیفتد می‌توان از یک جامعه متعالی سخن گفت که در آن سیاست متعالی حکم می‌راند. و از این رو است که در بررسی انقلاب اسلامی گفته می‌شود حکمت متعالیه می‌تواند پشتوانه فلسفی انقلاب اسلامی تلقی شود. در واقع حرکت امام خمینی در قالب اسفار اربعه و به ویژه حضور ایشان در میان خلق و تلاش برای هدایت آنان و نیز حرکت جوهری و معنوی مردم در حدوث سیاست متعالی نقش مؤثری ایفا کرد که می‌بایست در تداوم جمهوری اسلامی نیز مورد توجه باشد.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سپهر سیاست  
سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵



## کتابنامه

- امام خمینی (۱۳۷۸)، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- امام خمینی (۱۳۸۸)، تفسیر سوره حمد، چاپ یازدهم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۷۵)، بنیان مرصوص امام خمینی در بیان و بنان آیت الله جوادی آملی، قم، اسراء.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷)، «حکمت متعالیه، سیاست متعالیه دارد»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر اول نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لکزایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۲/۱۰/۲۹)، بیانات در دیدار گروهی از فضلالی حوزه علمیه قم.
- صدرالمآلهین شیرازی، صدرالدین (۱۳۸۲)، الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه، تصحیح و تعلیق سید جلال الدین آشتیانی، ویراست دوم، قم، بوستان کتاب.
- ضیایی، علی اکبر (۱۳۸۱)، نهضت فلسفی امام خمینی، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- فتح الهی، محمد علی (۱۳۹۰)، «دلایل اقبال به فلسفه ملاصدرا در قرن دوازدهم»، سیاست متعالیه از منظر حکمت متعالیه، دفتر دوم نشست‌ها و گفتگوها، به اهتمام شریف لکزایی، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
- فرامرز قراملکی، احد (۱۳۸۸)، روش‌شناسی فلسفه ملاصدرا، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- لکزایی، شریف (۱۳۹۲)، «حکمت متعالیه و انقلاب اسلامی»، فصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۸، تابستان.
- لکزایی، شریف (الف ۱۳۹۰)، «آزاداندیشی در حوزه‌های علمیه شیعه: شخصی یا نهادی؟»، فصلنامه علمی - پژوهشی شیعه‌شناسی، شماره ۳۱، بهار.
- لکزایی، شریف (الف ۱۳۹۱)، «شریعت و سیاست در حکمت متعالیه»،

پیش زمینه‌های  
مردم‌سالاری دینی  
و رابطه حکمت ...  
(۲۵ تا ۴۲)

- فصلنامه علمی - پژوهشی اسراء، شماره ۱۲، تابستان.
- لکزایی، شریف (ب ۱۳۹۰)، «جمهوری متعالیه»، سوره مهر، بهمن و اسفند، شماره ۵۶-۵۷.
  - لکزایی، شریف (ب ۱۳۹۱)، «نظریه نهادی در اندیشه و عمل شهید بهشتی»، فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی، همدان، دانشگاه بوعلی سینا، شماره ۳، تابستان.
  - لکزایی، نجف (۱۳۸۲)، «روش شناسی فقه سیاسی شیعه»، فصلنامه علوم سیاسی، شماره ۲۱، بهار.
  - لکزایی، نجف و رضا لکزایی (۱۳۹۱)، «تحلیل انقلاب اسلامی در چهارچوب حکمت متعالیه»، فصلنامه علمی - پژوهشی متین، شماره ۵۱، زمستان.
  - مطهری، مرتضی (۱۳۶۹)، ده گفتار، چاپ ششم، تهران، صدرا.
  - مطهری، مرتضی (۱۳۹۰)، مجموعه آثار، ج ۲۴، تهران، صدرا.
  - میرباقری، سید مهدی (۱۳۸۹)، «جایگاه فلسفه اسلامی در انقلاب اسلامی»، ماهنامه سوره، شماره ۴۸ و ۴۹.
  - نصر، سید حسین (۱۳۸۴)، «عرفان نظری و تصوف علمی و اهمیت آنها در دوران کنونی»، ترجمه انشاء الله رحمتی، اطلاعات حکمت و معرفت، شماره اول، ۴ اسفند.
  - هیئت رئیسه جنبش امل لبنان (۱۳۹۳)، سیره و سرگذشت امام موسی صدر، دو جلد، تهران، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امام موسی صدر، چاپ دوم.



فصلنامه  
علمی  
تخصصی

سیپهر سیاست

سال سوم  
شماره نهم  
پاییز ۱۳۹۵